



E-ISSN: 2706-8927
 P-ISSN: 2706-8919
www.allstudyjournal.com
 IJAAS 2024; 6(1): 08-16
 Received: 04-11-2023
 Accepted: 05-12-2023

پوهنځیار نور آغا عادلپار
 عضو کادر علمی دبیر امت
 ثقافت اسلامی
 پوهنتون جوزجان افغانستان

بررسی کار برد های واژگان اُمی و اُمیین در قرآن و عهدین

پوهنځیار نور آغا عادلپار

DOI: <https://doi.org/10.33545/27068919.2024.v6.i1a.1095>

چکیده

واژگان اُمی و اُمیین یکی از واژگان کلیدی قرآن کریم است که به مفاهیم گوناگون در قرآن کریم به کار رفته است. هم چنان معادل این واژگان در عهدین به مفاهیم امت ها در زبان فارسی و شعب، اُمیین و اُمیین در زبان عربی به کار رفته اند که افراد و مخاطبان متفاوتی را دربردارند؛ گاهی مخاطب این واژه پیامبر است و گاهی هم یهود که تفاوت این گروه ها مشخص نشده است. لذا به معرفی گرفتن کاربردهای واژگان مذکور در قرآن و عهدین، مخاطبان آن شناخته می شوند؛ از همین رو باید کاربردهای این واژگان در قرآن و عهدین به معرفی گرفته شوند. این واژگان در قرآن شش مرتبه به کار رفته است که در آیات سوره اعراف، به گونه مفرد آن، صفت برای پیامبر و جمع آن «اُمیین» در سوره جمعه صفت جامعه پیامبر صلی الله علیه و سلم، در آیات سوره آل عمران، صفت مشرکین عرب و در آیه سوره بقره به عنوان صفت یهود به کار رفته اند. این واژگان در عهدین غالباً برای غیر بنی اسرائیل و عرب های مشرک به کار رفته اند. بادر نظر داشت مفاهیم مختلف واژگان اُمی و اُمیین در قرآن و عهدین، این مقاله چهار درون دینی و مشرکان بیرون دینی را به مسیری درست رهنمای نموده و انبهام شرک را از ساحه مقدس پیامبر صلی الله علیه و سلم دور نموده و پیامبر راناجی مشرکین به سوی توحید معرفی می نماید.

کلید واژه ها: اُمی، اُمیین، قرآن کریم، عهدین، پیامبر

مقدمه

واژه «اُمی» در قرآن کریم، از واژگان محوری بوده و حامل معانی گوناگون قرار گرفته است؛ هم چنان معادل این واژه در عهدین که مفهوم این عبارت را می رساند، افراد متاوتی را مخاطب قرار داده و مفاهیم فراوانی را حمل نموده است. این واژه به عبارات جمع و مفرد در قرآن کریم صفات متفاوت را برای گروهی متضاد و گاهی افراد افراد یکسان را به معرفی گرفته اند؛ گاه مخاطب این آیات پیامبر است و گاهی مخاطب آن یهود و گاهی هم جامعه پیامبر و مشرکین عرب قرار گرفته است.

این واژه در منابع اسلامی به بخش های مختلف نسبت داده شده است، گاهی این واژه را به امت نسبت داده که همانا صفت بی سوادی شان را مراد گرفته اند، گاهی این واژه را به مادر نسبت داده که در آن نیز صفت بی سواد را اراده نموده است، زیرا عمده مادران در جامعه عرب از این صفت برخوردار بودند، گاهی این واژه صفت گروهی یهود که غافل از خواندن و نوشتن آن ها به کار رفته، گاهی اعراب جاهلی را معرفی نموده است و گاهی این صفت را برای پیامبر نوعی شرف و مسیر برای رسالت بزرگ بیان کرده اند.

این عبارت به مفاهیم فوق در عهدین به کار رفته است، گروه های جاهل عرب و غیر یهود و گاهی یهود را نیز معرفی کرده است؛ لذا در این آواخر به اساس دارا بودن معانی فراوان این واژه در قرآن و عهدین عده ای، به دنبال معانی مخالف این واژه برآمده پیامبر را به اوصاف ناشایست که دور از ساحه مقدس آن است متهم نموده اند. در حال که واژگان به کار رفته در قرآن و عهدین مفاهیم متفاوتی را ایفا می نمایند. بنابراین پرسش اصلی که مطرح می شود این است که واژگان اُمی و اُمیین در قرآن و عهدین چه کار برد های دارند؟ سوالات فرعی که در این مقاله به آن ها پاسخ داده می شود این است، واژه اُمی در لغت اسلامی چه کار برد های دارند؟ واژه اُمی در قرآن چه کار برد های دارد، واژگان اُمی و اُمیین در عهدین و عهد جدید چه کار برد های دارند؟ برای پاسخ به

Corresponding Author:
 پوهنځیار نور آغا عادلپار
 عضو کادر علمی دبیر امت
 ثقافت اسلامی
 پوهنتون جوزجان افغانستان

سوالات مطروحه، با استفاده از روش کتاب خانه ای و مراجعه به منابع مکتوب، به توصیف، تطبیق و تحلیل اطلاعات جمع آوری شده پرداخته می شود. برای پاسخ فرضی به این سوالات می توان گفت: واژه امی در کتب لغت به ام، امت، ام القری و ام الکتاب به کار رفته باشد، این واژه در قرآن کار برد های چون صفت پیامبر و صفت گروه یهود و صفت به جامعه عرب به کار رفته باشد. هم چنان به نظر می رسد این واژه در عهدین به ام عرب، غیر بنی اسرائیل به گروه های جاهل و مشرک به کار رفته است. به نظرمی رسد، این واژه در تفاسیر اسلامی معمولاً به افراد جاهل و کسانی که خواندن و نوشتن را نمی دانند و گاهی برای مشرکین عرب به کار رفته است.

مفهوم شناسی واژه امی در منابع لغت

در این بخش به ریشه شناسی واژه «امی» پرداخته می شود. از نظر ریشه شناسی، واژه «امی» مفرد، جمع آن «أمیین» و «أمیون» می باشد. برگرفته از ریشه «أ م م» است (أحمد مختار، 1429ه: ج1، ص 121) دانشمندان در مورد ریشه شناسی و اینکه به کدام یک از واژگان اصلی منسوب است، دارای دیدگاه های گوناگون اند.

منسوب به «أم» است: این معروف ترین دیدگاه ها است. «هائ» تأیید آن حذف شده، زیرا زاید بوده، و به آن «یاء» افزوده شده است. (الثعلبی، 1422ه: ج1، ص 223، الحنبلی، 1419ه: ج2، ص 203، احمد مختار، 1429ه: ج1، ص 121)

منسوب به «أمة»: دومین دیدگاه معروف است. (ثعلبی، 1422ه: ج1، ص 223، احمد مختار، 1429ه: ج1، ص 121)

منسوب به «أم الكتاب»: این دیدگاه نادر و منسوب به ابن عباس و ابو عبیده است. (ثعلبی، 1422ه: ج1، ص 223) کاربرد عام واژه امی: معنای عام و معروف «أمی» «من لا یقرأ ولا یکتب؛ کسی که خواندن و نوشتن نتواند.» و «غیر متعلم؛ آموزش ندیده» می باشد. صورت مفرد مذكر آن مانند: «رجل أمی؛ مرد درس نخوانده.» صورت مفرد مؤنث آن: «فتاة أمیة؛ زن جوان درس نخوانده.» عرب امروز از مصدر صناعی آن «الأمیة: الغفلة والجهالة، وذلك هو قلة المعرفة (الراغب الأصفهانی، 1412ه: ص 87) بی سوادی: غفلت و جهالت که عبارت از قلت دانش است.» و امروز معنای آن را «عدم معرفة القراءة أو الكتابة؛ نبود دانستن خواندن و نوشتن» مراد کرده اند.

دو نوع کاربرد جدید آن عبارت است از: «مكافحة الأمیة/ محو الأمیة: نشاط منظم یهدف إلى نشر التعليم؛ مبارزه علیه بی سوادی/ محو بی سوادی: فعالیت منظم که هدف آن گسترش آموزش است. (أحمد مختار، 1429ه: ج1، ص 121) با توجه به ریشه های متفاوت آن، تفاوت می یابد، از این جهت سزاوار است تا با توجه به انتسابات ریشه شناسانه، به مفهوم شناسی آن پرداخته شود.

کاربرد انتساب به «أم» به عبارت دیگر: یعنی آموزش ندیده و ناخوان و ناتوان از نوشتن به صورت مادر زاد. در این مورد

تفسیر شناسان جهت های گوناگون را بیان کرده اند، که می تواند، تا اندازه قناعت ذهنی را فراهم آورد.

دیدگاه دیگر این است که گویا چنانچه از مادر جدا شده است، به همان حال باقی مانده و کتابت و قرائت را نیاموخته است. (بغوی، 1420: ج1، ص 136)، از آن حالت تغییر نکرده و به حالت [بهنر از آن] انتقال نکرده است. (الحنبلی، 1419ه: ج2، ص 203) زیرا کتابت و خوانش از روی کتاب کسبی است. (ازهری، بی تا: ص 77)

همین معنا به عبارات دیگر نیز بیان شده است: منسوب به حالتی که مادرش او را زاده است، یعنی نمی تواند بنویسد، یعنی همان طوری که مادر زاد نمی توانست، بنویسد، در بزرگی نیز- نمی تواند، بنویسد. (الازهری، 2001م: ج1، ص 56)

طبری در تفسیر خویش می نویسد: به آدم بی سواد از این جهت «امی» می گویند، که او برای مادرش نمی نویسد، زیرا نوشتن در میان مردان رایج بود، نه میان زنان، بنابراین، کسی از مردان که نمی نویسد و نه خط می کند، را از جهت ناتوانی، به مادرش منسوب کردند، نه به پدرش. (الطبری، 1420ه: ج2، ص 257 - 259، جرجانی، 1429ه: ج2، ص 807)

این که در میان جمعیتی که غافل و جاهل بودند، و با قلت معرفت می زیستند، به دنیا آمده و زیسته است. عرب مصدر صناعی آن «الأمیة: الغفلة والجهالة، وذلك هو قلة المعرفة» (الراغب الأصفهانی، 1412ه: ص 87) بی سوادی: غفلت و جهالت که عبارت از قلت دانش است. را به این معنا به کار برده اند.

«والأمیة: العیة الجلف الجافی القلیل الکلام؛ امی: کسی که لکنت زبان دارد، تندخوی، خشکه مزاج، ناتوان و محدود در قابلیت سخن گفتن. سروده شاعر: وَلَا أَعُوذُ بَعْدَهَا كَرِيًا / أَمَارِسُ الْكَهْلَةَ وَالصَّبِيَّاءَ وَالْعَرَبَ الْمُتَنَفِّهَةَ الْأُمِّيًّا. «قِيلَ لَهُ أُمِّيٌّ لِأَنَّهُ عَلِيَ مَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ عَلَيْهِ مِنْ قِلَّةِ الْكَلَامِ وَعُجْمَةِ اللِّسَانِ؛ امی از این جهت به آن گفته می شود که به حالتی که مادرش او را آفریده است از جهت، قلت کلام و لکنت زبان قرار دارد.» (ابن منظور، 1414ه: ج12، ص 34).

منسوب بودن امی به امت، به این معناست، که امی بر همان سادگی فرهنگی قبل از این که چیزی را بداند باقی مانده است. مانند این که گفته می شود: «عامی ای: علی عادة العامة»؛ عامی یعنی کسی که بر عادت و فرهنگ و سادگی عامه است. (الحنبلی، 1419ه: ج2، ص 203)

جمعیتی امیون- خطاب شده اند که خواندن و نوشتن کتابی را نمی دانستند و نمی توانستند اما ندانستن و نتوانستن نوشتن و خواندن را برای خود فضیلتی می دانستند، زیرا که حفظ می کردند و بی نیاز از نوشتن و خواندن از روی کتاب بودند. (الراغب الأصفهانی، 1412ه: ص 87)

جامعه عرب، امی بودند که از نظر ادبی به قلت کلام و توانایی محدود واژگانی مواجه بودند، اگرچه شعر می سرودند، ولی نثر نداشتند، تعداد واژگان علمی شان محدود بود، یا در واقع «العیة الجلف الجافی القلیل الکلام؛ امی: کسی که لکنت زبان

دارد، تندخوی، خشکه مزاج، ناتوان و محدود در قابلیت سخن گفتن « بودند (ابن منظور، لسان العرب، ج 12، ص 34). چون امت بدوی مادر زاد که از «قَلَّةُ الْكَلَامِ وَ عَجْمَةُ اللِّسَانِ» قلت کلام و لکنت زبان، برخوردار بودند. « (ابن منظور، 1414 ه: ج 12، ص 34).

انتساب به «أم القرى»: مناسبت آن این است که چون مکه را «ام القرى» می‌گویند این کلمه را مرادف «مکی» دانسته‌اند. روایات اسلامی که در منابع مختلف حدیث وارد شده نیز بعضی آن را به معنی درس خواننده و بعضی آن را به معنی مکی تفسیر کرده‌اند. (مکارم شیرازی، 1371 ه: ش: ج 6، ص 397) انتساب به «أم الكتاب»: این دیدگاه منسوب به ابن عباس است که به بخشی از یهودیان به این سبب «أمیون» گفته شده که «أم الكتاب» را تصدیق نکردند. این دیدگاه ضعیف به نظر می‌رسد، زیرا یهودان صاحب کتاب بودند، از نظر سند نیز انتساب به ابن عباس دچار اشکال است. (ابن کثیر، 1420 ه: ج 1، ص 210)

بررسی معادل واژگان امی و امیین در عهدین
 امیین به مفهوم «ethnos» در کتاب مقدس «عهدین» به کار رفته است، از این منظر با دو نگاه می‌توان به معناشناسی «امیین» دست یافت: نگاه اول، از دیدگاه عهد قدیم یا تورات، و نگاه دومی، از دیدگاه عهد جدید.

نگاه اول، از دیدگاه عهد قدیم یا تورات.

1. در زبان (یونانی قدیم): ethnos مشتق از ethos، به معنای عادت. همچنان به معنای عادات مشترکه میان یک عشیره، مردم یا یک ملت. این کلمه طوری آمده است که معنای آن نزد آن‌ها معنای اهانت‌آمیز برای ملت‌های عادی [بدون شریعت] یا بیگانه داشته است (مقایسه شود با یونانیان)، در نزدیکی به مفهوم «بربر» که آن‌ها [یونانیان] از آن غیر یونانی را مراد می‌کردند، سپس واژه ethnos برای امت‌های به کار رفت که تحت حاکمیت روم بودند [می‌شود آن عرب‌هایی را نیز گفت که تحت حاکمیت روم بودند، از جمله آن‌ها باشد].

2. معادل واژه امی و امیین در زبان عبری: واژه امی و امیین عربی در زبان عبری به عبارت (goy) و جمع آن (goyim) همنوایی دارد. به گونه‌ای که به شماری از ملت‌ها، به ویژه غیر اسرائیلی‌ها واژه (ethne) به کار رفته و واژه (laoi) هرگز به کار نرفته است (مثل خر 19: 5 - 6). لذا مقایسه اینجا میان (laoi) یا به عبارت دیگر مانند امت یا ملت برگزیده خداو (ethne) به صورت مفرد، که ممکن است اشاره به بنی اسرائیل مثل ملت برگزیده خدا داشته باشد (مثل؛ خر 19: 6؛ تث 26: 5؛ مز 106: 5؛ [بالتوازی مع ethne]؛ قا؛ خر 10: 32؛ عد 14: 12).

3. جایگاه اسرائیل مانند ملت برگزیده خدا «شعب الله الخاص» (خر 19: 5)، در حالیکه بقیه بشریت «امت‌ها» یا (ethne) خوانده می‌شود. یک بندی در (خر 33: 13) به عنوان نمونه آمده است که ethnos امت‌ها، بود و با نعمت یهوه تبدیل به (laoi) یا ملت او شد. مقارنه قاطع در (تث 7: 6) وجود دارد که یهوه میان (ethne) تفکیک می‌کند و حدود آن‌ها را به روی

زمین مشخص می‌سازد. معنای دیگر اینکه یعقوب به عنوان نصیب الله تبدیل به (laos) خدا شد (تث 32: 8 - 9 سب). افزون بر این، یهوه چونان فرمان‌روایی بر امت‌ها دیده می‌شود (ار 10: 7، نافصه فی سب). این نقطه آنجا قوت می‌یابد که (تک 10) تأکید بر وحدت بشری برآمده از اسلاف مشترک شان نیست، بلکه تأکید بر امت‌های تقسیم شده برابر با عشائر و زبان‌های آن‌هاست.

امم در جایگاه اول، همسایگان اسرائیل بوده‌اند، و برخی از آن‌ها در خود فلسطین زندگی می‌کرده‌اند (قض 3: 1) و بنی اسرائیل را به پرستش بت‌ها اغواء می‌کرده‌اند، تا آنجا که آنان را از یهوه دور کردند. از این جهت است که غالباً ما می‌خوانیم «أرجاس الأمم: وسوسه‌های امت‌ها یا پلیدی‌های امت‌ها» (مثل؛ 1 مل 14: 24؛ 2 مل 16: 3).

نگاه دوم، از دیدگاه عهد جدید
 در عهد جدید، کلمه ethnos 62 بار به کار رفته است (62 بار در أع، و 54 بار در رسائل بولس). و قریب 40 بار طوری به کار رفته که اقتباس از ع ق (عهد قدیم) بوده است. کلمه (ethne) کل مردم یا سایر معنا می‌دهد (قا؛ مت 24: 9؛ مر 11: 17؛ لو 21: 24؛ رو 15: 11).

1. ملت یا شعب یهودی را در 14 مورد ethnos می‌گوید (مثل؛ لو 7: 5؛ 23: 2؛ أع 10: 22)؛ و این حقیقت است، به ویژه در انجیل یوحنا، زیرا چنانچه که واضح است خود را در برابر ایمان به عیسی مسیح قرار داده بودند (یو 11: 48، 50 - 52؛ 18: 35). به هر حال، در جاهای دیگر، (مثل؛ أع 26: 23)، فرق واضح آشکار میان (laos) ملت یا شعب اسرائیل، و ethne امم وجود دارد.

2. ethne به شکل واضح در (مت 4: 15) اشاره به امم دارد (قا؛ أش 9: 1)؛ 20: 25؛ لو 21: 24؛ أع 4: 25؛ (قا؛ مز 2: 1 - 2)؛ 7: 7؛ 13: 19؛ رو 1: 5؛ غل 3: 8؛ رو 10: 11؛ 14: 8؛ 15: 3 - 4).

بیش از 100 مرتبه ethnos در مقارنه با پیروان مسیح به کار رفته است (با این هم‌هنگامی - نه در یکجا - پوئس مسیحیان غیر یهود را ethne می‌خواند. (مثل؛ رو 11: 13؛ غل 2: 12).

3. تمییز میان یهود و امم که مورد اشاره قرار گرفت به صورت عمده در أع و رسائل ع ج (عهد جدید)، آمده است. به گفتار دیگر: در وسائل تبشیری ع ج آمده است که الله تنها معبود یهود نیست، بلکه او همچنان معبود اممیین نیز می‌باشد (رو 3: 29؛ رو 15: 3 - 4)؛ لیکن امم الله متعال را نمی‌شناسند (أ تس 4: 5) و به بت‌ها سر نهاده‌اند (اکو 12: 2). (دکتر فیر بروج فرلین)

بررسی تفسیری واژه امی در قرآن

در این بخش به تفسیر آیاتی که در آن‌ها لفظ «امی» چه به گونه مفرد و چه به گونه جمع آمده است، به قرآن می‌پردازیم.

«الْأُمِّيَّينَ» صفتی برای جامعه که حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم از میان آنان بر انگیزخته شده است «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيَّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

الجمعة: 2) و (الله) کسی است که در میان جمعیت درس خوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!

با توجه به ریشه‌شناسی‌ها و معناشناسی‌هایی که ارائه کردیم. اکنون زمان آن فرارسیده است که به معنای تفسیری آیه بپردازیم. ما از این رو نخست، آیه دوم سوره جمعه را انتخاب کردیم که «أُمِّي» بودن حضرت رسول الله از این نظر معنا می‌یابد. در این آیه رویکردهای تفسیرشناسانه زیرین به کار خواهد آمد.

1. «وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَمِي ضَالِّلٍ مُّبِينٍ» (الجمعة: 2) هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند! یعنی جامعه که حضرت محمد رسول الله از میان آن‌ها برانگیخته شده است در «گمراهی آشکار قرار داشته اند.

در اینجا ما از روش «قرینه تضاد» بهره می‌بریم. در این صورت با این روش در می‌یابیم، که گمراهی از دو جهت، می‌تواند معنا پیدا کند: یکی از جهت بی‌دانشی؛ و دیگری از جهت نداشتن شریعت. بنابراین با دو پیش فرض روبرو هستیم.

الف: احتمال گمراهی جامعه عرب از جهت قلت دانش؛

ب: احتمال گمراهی جامعه عرب از جهت نداشتن شریعت؛ پس به این نتیجه می‌رسیم، که از نظر رویکرد تفسیری قرآن به قرآن، «أمیین» به معنای ملت گمراه است. رویکرد تفسیری قرآنی، در دیگر رویکردها، نیز رهنمای ما می‌باشد.

1) صورت می‌گیرد که جامعه عرب از جهت کمبود دانش به طرف گمراهی رفته بود.

اگر «أمیین» بودن، عرب را گمراهی، و گمراهی را از نظر بی‌دانشی و قلت علوم و معرفت، بدانیم، در این صورت، انتساب ریشه واژه هم به «أُمِّي» و هم به «أُمَّة» معنادار است. زیرا معنای «الْأُمِّيَّة» منسوب به «مَا عَلَيْهِ جَبَلْتَهُ أُمَّهُ أَيَّ لَا يَكْتُبُ؛ آن حالتی است که مادرش او را بر آن زاده است.». «أُمِّي» یا مادرزاد نمی‌نویسد، چون کتابت و نوشتن اکتسابی است، پس «أُمِّي» بودن به این معناست که نسبت داده شده به حالتی که تولد شده و زاده شده است یعنی برحالتی که مادرش او را زاده است.

با این معنا قلت علوم و معرفت در جامعه عرب آن روز معنا پیدا می‌کند، زیرا که نویسندگان یا با سوادان در میان عرب از اهل طائف بودند که آن را از مردی از اهل حیره آموخته بودند و اهل حیره از اهل انبار آموخته بودند.

درک گمراهی جامعه عرب، پیش از حضرت رسول الله، با انتساب به «الْأُمِّيَّة» نیز معنا دار است. زیرا از نظر زجاج «الْأُمِّيُّ الَّذِي عَلَى خَلْقَةِ الْأُمَّةِ؛ امی کسی است که بر خلقت و سرشت امت باشد»، یعنی کتابت نیاموخته باشد. در لغت عرب «الْأُمَّةُ: وَهِيَ الْقَامَةُ وَالْخَلْقَةُ؛ امت عبارت از قامت و خلقت است»؛ بدین معنا که به جز حالت خلقتش چیزی از مردم به او نرسیده است. (الحنبلی، 1421ه: ج2، ص203) بنابراین وقتی «أُمِّي» می‌گوئیم یعنی فردی که بر جبلت و خلقت و قامت نخستین خود بوده و وقتی که «أمیین» می‌گوئیم، هدف جامعه‌ی

است که بر جبلت، خلقت و قامت نخستین خود بوده و دانش و کتابت نیاموخته است. (ابن منظور، 1414ه: ج12، ص34).

از نظر معنایی دیگر، انتساب «أمیین» به «أُمَّة» نیز درست است. در این معنای «امت» به معنای «جماعت» است. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: «إِنَّمَا قِيلَ لِمَنْ لَا يَكْتُبُ أُمِّي لِأَنَّهُ نَسَبَ إِلَى أُمَّةِ الْعَرَبِ أَيَّ جَمَاعَتِهَا؛ همانا برای کسی که نوشتن نمی‌داند، امی گفته می‌شود، زیرا به امت عرب یعنی جماعت آنان منسوب می‌شود.». در میان عرب کسانی که بتوانند بنویسند، نبودند، مگر اندکی. بنابراین، کسی که نمی‌تواند بنویسد، از آن جهت به «امت» منسوب شده اند که گفته می‌شود: «عامی» از انتساب به «عامة الناس»، سپس این نام به هر کسی لازم شد، که نمی‌نوشت، و گفتند: «الْعَرَبُ أُمِّيُونَ؛

عرب امیون اند.» (لدینوری، 1397: ج1، ص384) اگر «أمیین» بودن راناشی از گمراهی بدانیم، و گمراهی جامعه عرب را از جهت نداشتن شریعت تلقی کنیم، در اینجا معناشناسی از نظر انتساب به «أم الکتاب» کاربرد پیدا می‌کند. از این جهت معنای «أمیین» این می‌شود که «أمیین» بدین خاطر به آن‌ها گفته شده است که به کتاب و رسولی اقرار و اعتراف ندارند و نپذیرفته‌اند. (ثعلبی، 1422: ج1، ص223).

چنانچه در حدیث حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم، این انتساب معلوم می‌شود «الْأُمِّيَّة» به مادر و تداوم حالت مادرزادی در جهت کسب خواندن و نوشتن را تأیید می‌کند. آنجا که حضرت رسول الله فرمود «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ، لَا تَكْتُبُ وَلَا تَحْسُبُ، الشَّهْرُ هَكَذَا وَهَكَذَا» (البخاری، 1422ه: ج3، ص27، رقم 1914). ما امتی مادرزاد هستیم، نه می‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم. ماه چنین است و چنان.

مراد رسول الله این بوده است که آنها بر اصل ولادت مادرشان یا حالت مادرزادی شان قرار دادند، کتابت یا نوشتن و حساب را نیاموخته اند.

شرح دکتر مصطفی البغا بر این حدیث این گونه است: «أُمَّة» جماعة العرب. «أُمِّيَّة» لا تقرأ ولا تكتب نسبة إلى الأم أي الحالة التي ولدنا عليها الأمهات. «لا تكتب» قليل فينا من يكتب. «ولا نحسب» لانعرف حساب النجوم وتسيرها فلم نكلف في مواقيت عبادتنا ما يحتاج فيه إلى معرفة حساب ولا كتابة» (البخاری، 1422ه: ج3، ص27، رقم 1914). امت: جامعه عرب. امیه: نمی‌خواند و نمی‌نویسد، از جهت انتساب به مادر، یعنی حالتی داریم که ما را بر آن مادران ما تولد کرده اند. نمی‌نویسیم: یعنی کسانی که در میان ما بنویسند، اندک اند. و حساب نمی‌کنیم.

دکتر محمد فواد عبدالباقی نیز در شرح خود بر این حدیث در شرح صحیح مسلم، عین را رأی را پذیرفته است، آنجا که می‌نویسد: ««إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ» قال العلماء أمية باقون على ما ولدنا عليه الأمهات لا تكتب ولا نحسب ومنه النبي الأمي»، (مسلم النیسابوری، بی تا: ج2، ص761، ح رقم 1080). علماء گفته اند که «أمیه» یعنی باقیمانده بر حالتی که مادران ما را بر آن زاده اند، نمی‌نویسیم و نه حساب می‌کنیم، از همین معنا «النبي الأمي؛ پیامبرناخوان و نانوین مادرزاد» برگرفته شده است.

معنای «أمیین» به معنای ملت غیر برگزیده، قابل قبول است، زیرا الله متعال برگزیدگی بنی اسرائیل را قبل از ذلت آن‌ها

پذیرفته است، آنجا که فرمود: « وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَزَرَقْنَا لَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ » (الجنائفة: 16).

ما بنی اسرائیل را کتاب (آسمانی) و حکومت و نبوت بخشیدیم و از روزی های پاکیزه به آنها عطا کردیم و آنان را برجهانیان (ومردم عصرخویش) برتری بخشیدیم.

دراین معنا «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ» رسول برخاسته از ملت غیر برگزیده خدا می‌شود، و واقعیت است که نصی بر برگزیده بودن، عرب نداریم.

معنای آمیین به معنای همسایگان اسرائیل؛ درست است، زیرا از نظر تاریخی، عرب‌ها همسایگان بنی اسرائیل بوده‌اند، زیرا از هنگامی که یهودیان به امید بعثت نبی آخر زمان به جزیره العرب کوچ کردند، همسایگان عرب‌ها بودند. دراین صورت معنای آیه رسول برخاسته از ملت همسایه یهود می‌شود، و معنادار نیز است.

« الْأُمِّيِّينَ » صفتی برای جامعه مخاطب اسلام، درکنار اهل کتاب

« وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ » (ال عمران: ۲۰) و به آن‌ها که اهل کتاب هستند و آمیین بگو: « آیا شما هم تسلیم شده‌اید؟ » اگر (در برابر فرمان و منطق حق)، تسلیم شوند، هدایت می‌یابند؛ و اگر سرپیچی کنند، (نگران مباش! زیرا) بر تو، تنها ابلاغ (رسالت) است؛ و الله نسبت به (اعمال و عقاید) بندگان، بیناست.

در این آیه به وضاحت دیده می‌شود که از منظور الهی جوامع مخاطب اسلام دوگونه بوده اند: « اهل کتاب » و « آمیین ». کتاب نیز در عرف قرآنی به معنای شریعت است و دستور الهی است. پس آمیین همان جوامع بدون کتاب و بدون شریعت را گفته می‌شود. پس از این جا معلوم می‌شود که علت گمراهی « آمیین » که قرآن کریم گفته است، همانا نداشتن شریعت بوده است.

اینکه « آمیین » منسوب به « أم الكتاب » باشد، باز هم، به صورت واضح ملت‌های غیر از اهل کتاب، را دربرمی‌گیرد، که مخاطب اسلام هستند، عرب، و غیر عرب.

« أُمِّيُونَ » صفتی برای عوامان جامعه یهود یا صفتی برای امتی های یهودی « وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ » (البقرة: 78). و پاره‌ای از آنان عوامانی هستند که کتاب الله را جزیک مشت خیالات و آرزوها نمی‌دانند؛ و تنها به پندارهایشان دل بسته‌اند.

جمهور مفسرین « وَمِنْهُمْ »، را « من اليهود » و « أناس من يهود » تفسیر کرده اند، و « أُمِّيُونَ » را « جمع امی » به معنای « الذين لا يكتبون ولا يقرءون »؛ بی‌سواد و « لا يحسنون الكتابة ولا القراءة »؛ کم سواد تفسیر کرده‌اند. (الطبري، 1420: ج 2، ص 257 - 259، الخازن، 1415: ج 1، ص 56) مفسرین ریشه‌شناسی‌هایی را که ما در بحث ریشه‌شناسی آوردیم، کم و زیاد آورده اند. (الطبري، 1420: ج 2، ص 257 - 259، الخازن، 1415: ج 1، ص 56).

جامعه یهود، ترکیب یافته از مؤمنان صادق، و مؤمنان غیر صادق: در این نگاه ابن عباس، چنانچه قبلاً ذکر شد، «أمی» را منسوب به « أم الكتاب » می‌داند، و در این آیت از دیدگاه او « آمیون » کسانی هستند که « آمیون قوم لم يصدقوا رسولا أرسله الله، ولا كتابا أنزله الله، فكتبوا كتابا بأيديهم، ثم قالوا لولم نزلناهم من السماء كتابا لنصدقوا بل هم أميون »؛ امیون قومی بودند که رسولان خدا را تصدیق نمی‌کردند، کتاب‌های فرود فرستاده شده خدا را تصدیق نمی‌کردند، بلکه با دست‌ان خود کتابی می‌نوشتند، سپس به قوم بی‌سواد و جاهل می‌گفتند، که این از جانب خدا است. و گفت: همانا خبر داد که آنان با دست‌ان‌شان می‌نوشتند، سپس آنان را آمیین نامید، از جهت انکار آنان به کتاب‌ها و رسولان الله متعال. (تفسیر الطبري، 1420: ج 2، ص 257 - 259).

« أمي » صفتی برای محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم (آل عمران: 157 و 158)

متن آیت: « الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ » (الأعراف: 1۵۷) همان‌ها که از فرستاده (خدا)، پیامبر «أمی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفاتش را، در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند. « قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمَّا أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ » (الأعراف: 158) بگو: « ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمان‌ها و زمین، از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می‌کند و می‌میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید! »

در آیات فوق، واژه «أمی» به عنوان صفت پیامبر اعظم محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده است. همچنان امی بودن به عنوان یک امتیاز برای حضرت رسول الله در نظر گرفته شده است، زیرا پیروی از «رسول امی» موجب دست یافتن به رحمت خاصه، و همچنان «رسول امی بودن» باعث این شده است که همه انسان‌های روی زمین مخاطب پیام و رسالت او باشند.

می‌توان مراد کرد که پیامبر گفته باشد، به سوی جامعه بدوی و ناخوان و بی‌سواد و دارای حالت قلت دانش و معرفت مبعوث شده‌ام و خود نیز از چنین جامعه‌یی برخاسته‌ام.

شبهات‌ها و تفاوت‌های امی و امت‌ها در قرآن و عهدین طوری که در فصول گذشته بحث گردید، یکی از معانی به‌کاررفته امی در قرآن امت است یعنی امی منسوب به امت، امت به گروهی اطلاق می‌گردد که از حالت مادر زاد خود تغییر نکرده باشد و یا گروهی است که تعداد عظیمی افراد آن خواندن و نوشتن را بلد نباشند، این واژه در عهد عتیق نیز به همین معنی به‌کاررفته است یعنی گروهی که از هر ناحیه زندگی عقب‌مانده

باشد و دست رسی به خواندن و نوشتن نداشته باشند و نیز به کسانی اطلاق گردیده که از کتاب مقدس خویش غافل باشند، لذا وجه مشترک مفهوم واژه اُمی و امت در قرآن و امت در عهدین همان غفلت و نادانی است.

شباهت ها

آیات 157 و 158 سوره اعراف به طور مستقیم اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم را بیان می کند. این مورد در کتاب هوشع، فصل 9، آیه 7 به طور صریح صفت اُمی بودن پیامبر خاتم را بیان می کند «بنی اسرائیل می دانند می شناسند که پیامبر اُمی دیوانه صاحب روحی الهامی و صاحب وحی است» (صادقی، 1336 ش:، ص 40) سفر تثئیه عهد عتیق فصل 18، آیه 18 بیانی از پیامبری اُمی به میان آمده است، «از برای ایشان پیامبری مثل توازمیان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت تا هر آنچه که به او امر می فرمایم با ایشان برساند» و نیز در کتاب اشعیاء، فصل 28، آیه 9، موضوعی دیگری را مطرح می کند که اصل قضیه داخل بنی اسرائیل است ولی احتمال بیشتر به پیامبر اُمی غیر بنی اسرائیل باشد «کیست دانش را می خواهد تعلیم نماید و کیست که حکمت را بفهماند، آیا باز داشت شدگان از شیر و کوشیده شدگان از پستان اند؟» (اشعیاء، 28: 9) از این آیه چنین به دست می آید که خداوند بزرگترین قانون و علم و حکمت را به قلب پیامبر اُمی می نهد که او از هیچ معلم بشری تعلیم ندیده در حال که خودش معلم علوم حکمت قرار گرفته است و این علوم و حکمت را برای همه جهانیان برساند، در صورت که این معلم شیر دانش و حکمت را از مادر هرگز نمکیده است. محتوای فوق صفت اُمی از نگاه وقوع دقیقاً برای پیامبر خاتم محمد صلی الله علیه و سلم صادق می باشد.

نتیجه که از بحث بالا به دست می آید این است که صفت اُمی به گونه مفرد و صریح برای پیامبر خاتم صلی الله علیه وسلم هم در قرآن به کار رفته است و هم در عهد عتیق، لذا به گونه قطع به مشابهت صفت اُمی در قرآن از ناحیه ارجاعی مانند عهد عتیق حکم می کنیم، زیرا واژه اُمی به کار رفته در عهد عتیق دقیقاً در آیه سوره اعراف قرآن کریم ارجاع شده است، این است که حقایق پیامبری محمد بن عبدالله صلی الله علیه وسلم و حقایق کتاب او برای دنیا یهودیت و مسیحیت اعلام می گردد.

فاران در عهد عتیق و ام القری در قرآن
ام القری در قرآن و فاران در عهد عتیق همان سرزمین مکه است، اکثریت انبیاء الهی در این سرزمین مبعوث گردیده است. مراد از فاران در عهد عتیق مکان نزول وحی است، زیرا خداوند به طور سینا آمده یعنی وحی خداوند است که برای موسی در آنجا نازل گردیده است در این بخش مفسرین کتب عهد عتیق اتفاق نظر دارند، تجلی خداوند را در ساعر می دانند و درخشندگی خداوند را در فاران، لذا به طور کل می توان گفت که فاران همان کوه حرا است که در مکه قرار دارد و برای محمد صلی الله علیه وسلم وحی نازل شده است. این که درخشندگی خداوند را در فاران بیان می کنند همان نزول وحی است که برای موسی علیه

سلام نازل گردیده بود، ولی آنچه را که ما دنبال آن هستیم این است که وجه مشترک را در پیامبر.

چنانچه در مباحث گذشته بیان گردید، یکی از نسبت های معانی واژه اُمی به ام القری بود، این نسبت دلالت به اُمی بودن پیامبر صلی الله علیه وسلم می نمود چون عادت مردم مکه اُمیت شان بود؛ پیامبر یکی از افرادی آن هاست که به آن اُمیت منسوب گردیده است. ام القری به شهادت قرآن همان مکه است، چنان چه می فرماید «وَلْتُنذِرْ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا» (انعام، 92) یعنی ای محمد تا اینکه تو مردم ام القری و روستاهای آن را نذار دهی و این مکه در عهد عتیق به اسم به عبارت پاران و یافاران ذکر گردیده و اگر ما به دنبال صفت اُمی بودن پیامبر در قرآن باشیم این هم نمونه آن در عهد عتیق از آدرس فاران ثابت می گردد. کوه فاران بنا بر اتفاق مورخین عرب و باور گروهی از مفسران عهد عتیق در مکه معظمه قرار دارد که پیامبر خاتم نیز آنجا مبعوث گردیده است، چنانچه سفر تکوین در فصل 21 وطن اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر را پس از هجرت، بیابان پاران معرفی نموده است و هاجر را مخاطب نموده می فرماید «بر خیز پسرا بردار و به دستت او را بگیر زیرا که او را امت عظیمی خواهم کرد؛ و خداوند چشمان او را گشاده کرد و چاه آبی دید و روانه شده مطهره را از آب پر کرد و به پسر نوشتانید؛ و خدا بپسر بود که نشو نما نمود و در بیابان ساکن شده تیر انداز گردید. و در بیابان پاران ساکن شد و مادرش از برای او از دیار مصر زنی گرفت» (تکوین، 21: 18-21)، دقیقاً در آیات فصل 21 سفر تکوین عنوان آب ذکر گردیده چنانکه در آیه 19 همین فصل آمده خداوند چشمان او را گشاده و چاه آبی دید. مقصود از این چاه آب همان چاه آب زمزم است که بعد از نهایت تشنگی اسماعیل علیه السلام، عنایت و الطاف خداوند برای مادر اسماعیل یعنی هاجر نمایان گردید تا از آن برای اسماعیل بنوشاند که این عمل صورت گرفت. پس معلوم می شود موقعیت اسماعیل علیه السلام همان مکه بوده که با اسم پاران در تورات یاد گردیده است.

پیامبر به خاطر اُمی خواند شده که از اهل مکه بود، چون اهالی مکه اُمیین بوده اند در نتیجه پیامبر نیز اُمی بود، این صفت در عهد عتیق نیز بنا بر حمل معنای اُمی به ام القری ثابت گردید، و هم چنان در فصل سوم کتاب حقوق در آیات (3-6) بیان نموده که وحی در کوه فاران بر پیامبر نازل گردیده است و این ظهور را به لفظ آینده اطلاع داده است و در عین حال قوانین این وحی را جاوید و جهان شمول معرفی کرده است. دقیقاً همان وحی است که در مکه و برای پیامبر اُمی نازل شده است.

از محتوای فوق چنین به دست می آید که مراد از ام القری در قرآن مکه و مراد از فاران در عهدین نیز مکه می باشد، از همین جاست که وجه مشترک میان عهدین و قرآن کریم پیدا شد، معمولاً خطاب برای امت ها همان اهالی است و قرآن نیز اُمیین همان اهالی مکه را اشاره نموده است. لذا عبارت ام القری و فاران دو واحدی است که در یک حوزه معنای

قرار دارند باوصف این که از نگاه تاریخی تفاوتی میان این دو واژه وجود دارد باز هم در یک حوزه معنای قرار گرفته است. امیین و امت ها مشرکان غیریهود در قرآن و عهدین. چنانچه در فوق تبیین گردید، مراد از امیین در قرآن که در آیات 20 و 75 آل عمران، آیه 2 سوره جمعه درج است، همان مشرکین عرب و غیریهود می باشند. این گروه اغلب در مقابل اهل کتاب قرار گرفته اند، قرآن آن ها را مردم بی سواد و جاهل از کتاب معرفی کرده، لذا این گروه از دید قرآن افرادی منفور نیست و دربی سواد و شرک با گروهی یهود که از کتاب مقدس خویش غافل اند و آن های که در آرزوهای دروغین خویش زندگی می کنند شریک هستند.

امیین در عهدین به عبارت Goyim زبان عبری که معادل امت ها به زبان فارسی و امم و امیین در زبان عربی آمده که معنای مردم بی سواد و جاهل از کتاب مقدس را می رسانند.

چنانکه آیات سوره آل عمران و سوره جمعه در قرآن کریم، مفهوم امیین را از نظر زمانی و مکانی می رساند، امت ها در عهدین نیز این مفاهیم را از نظر زمانی و مکانی در کاربردهای مختلف، خصوصیات مخاطبان رابانندی تغییر یکسان بیان نموده است.

چنانچه در عهدعتیق، سفر تثئیه فصل دوازده، آیات 2 و 3 می خوانیم «جمع اماکن امت های را که در آن ها خدایان خود را عبادت می کنند و شما آن ها را اخراج می نمایید خراب نمایید، خواه برگوه های بلند، خواه بر تلها و خواه زیر درخت سبز. مذبحه های شان را بشکنید و ستون های آن ها را خرد کنید و نام های ایشان را از آنجا محو سازید» (تثئیه، 12: 2-3) این گونه موارد در عهدعتیق فراوان است که بنده مشت نمونه خروار ذکر نموده است.

از بحث فوق این نتیجه به دست می آید که واژه امیین به کار گرفته در آیات مذکور قرآن به معنای مردم غیر یهود و مشرک اند. این واژه در عهدین به گونه وافر به همین معانی اطلاق گردیده که این عمل معمولاً از جهل آن ها نشأت کرده است. تفاوت ها

علاوه از مشابهت که میان امیین و امت هادر قرآن و عهدین که وجود داشت، یک سلسله تفاوت های معنای نیز میان این واژگان در قرآن و عهدین وجود دارد، قسمی در فوق بیان گردید بنده در اینجا صرف همان تفاوت ها را نشانی می کند در حال که همین مورد در جای دیگری مشابه اند.

امی در قرآن صفت پیامبر و امت ها در عهدین صفت بت پرستان
چنان که در جریان مباحث گذشت که امی به گونه مفرد در دو جای قرآن کریم، صفت برای پیامبر صلی الله علیه و سلم قرار گرفته است. چنانچه خداوند جل جلاله می فرماید «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ، «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (اعراف، 157-158)

واژه امت ها گاهی در عهدعتیق به مفهوم بت پرستان و مشرکان آمده است. «جمع اماکن امت های را که در آن ها خدایان خود را عبادت می کنند و شما آن ها را اخراج می نمایید خراب نمایید،

خواه بر کوه های بلند، خواه بر تل ها و خواه زیر درخت سبز. مذبح های شان را بشکنید و ستون های آن ها را خرد کنید و نام های ایشان را از آنجا محو سازید». (تثئیه، 12: 2-3) نیز در انجیل بیان گردیده است «از این که آن ها را تصدیق کنید بر حذر باشید زیرا این ها به نفرین خداوند گرفتارند و خدایان دروغین و باطلی را می پرستند، چنانچه پدرمان داود بر آن ها درخواست نفرین کرده و گفته است: خدایان امت ها سیم وزری می باشند که با دست خود ساخته اند، این خدایان چشم دارند ولی نمی بینند، گوش دارند ولی نمی شنوند، بینی دارند ولی نمی بویند، دهان دارند ولی نمی خورند، زبان دارند ولی سخن نمی گویند، دست دارند ولی لمس نمی کنند و پادارند ولی راه نمی روند» (یوسف لاوی، بی تا:ص 294)

از اثر دگرگونی محتوا و تغییرات فحوا و سیاق کلام معنای واژگان نیز تغییر می یابند زیرا در قرآن کریم، واژه امی هم صفت برای پیامبر قرار گرفته و در جای دیگری همین واژه به گونه جمع امیین و امییون صفت برای یهود و بت پرستان قرار گرفته است، این حالت در کتاب مقدس وجود دارد که گاهی امت ها برای مشرکین و بت پرستان به کار گرفته و گاهی هم برای غیریهود که بت پرست هم نبوده اطلاق گردیده است. جالب این است که واژه امی در قرآن به گونه مفرد آن صفت برای پیامبر است و در حالت جمع، این واژه به عبارت امیین و امییون برای مشرکان، بت پرستان، جاهلان غیریهود و یهودی جاهل به کار گرفته است و در عین حال در عهدین، واژه امت، قوم و غیره به گونه مفرد برای یهود و امت ها و قبائل به گونه جمع آن برای غیریهود استفاده گردیده است.

قسمی که قبلا این موضوع بیان گردید، واژه امی مفرد به کار گرفته در قرآن باژگان جمع آن که امیین و امییون باشد، در تضاد مفهومی قرار دارند؛ یا به عبارت دیگری واژه امی به کار گرفته در سوره اعراف، با واژگان امیین و امییون به کار گرفته در سوره های دیگری قرآن در تضاد مفهومی قرار گرفته است زیرا مهم به کار گرفته جمع امیین تنها یک معنا را در بر ندارد بلکه معانی مختلف را در بر می گیرد مانند امیین به کار گرفته در سوره جمعه، در اینجا پیامبر صلی الله علیه و سلم در صفت امیت همراهی گروهی که به سوی آن ها فرستاده شده شریک است که می توان این مورد را هم معنای واژه دانست ولی از طرف دیگری این امیین مشرک هستند که در این صورت تضاد معنایی به بار می آید زیرا شخصی برای نجات امیین از گودال شرک فرستاده شده است.

نتیجه گیری

1. ریز جیذ تا ن اوت ی پ ژوش م ان یدر پ ا کرد. ادا شت یرا
 2. یدی از واژگان کل ن ی یو جمع آن «أم» «یواژه «أم» را در خود یگ و ناگ ون می است، م فاه می قرآن کر دارند
- است تعمال میواژه شش مرت به در قرآن کر نی دو مرت به به صورت م فرد به عنوان است، دهیگر

در رسول الله (الأعراف: 751 و صدقت حضرت محم
یجمع، به صورتها غهیص هب هبترم مس، (158)
به عنوان صدقت جامعه که حضرت ن، یری
آنان برخاسته است (الجمعة: ان رسول الله از م
تل اسر بطاخم تمام تفص ناونع هب، (2)
وبه ل، اسرائی یدر کنار بن امبراسلام، یپ
:مربلا) یهودی از جامعه یدخش ی عنوان صدقت
بتسا متفرراک هب (87)
3. یدرت ضادمعنا یواژگان گاه گاه نی
اند. یکی شهیقرارگرف ته درحال که از نظر
4. ساء، یجامعه ناخوان و ناذو، چون، یواژگان معان نی
سوادمدارزاد، منسوب به ام، جامعه اک می داوس-یب
به امت، جامعه بوسنم، یعام ساینخوان و ناذو
به کتاب مؤمن ریغ هعماج، یمنسوب به ام القر
دوش-یم ریورسل، تفس
5. ناخوان و جامعه، یروا یری کردت فس یپارو
دوش-یم ریوت فس یمدارزاد و عام ساینذو
6. باشند و نی یوام نی که جمع آن ام یواژه ام
مشرک، بت یچون عرب هاید به معان نی درعهد
یپرا یواژه ل اسرائی یدن ریپرس تان، غ
ه به کاررف ته است ک زیگروه جاهل و فاسق ن
ریغ نی به کاررف ته درعهد یعمده معنا
است؛ هم چنان که درقرآن، دهیگردهودا سد تعالی
نی اعمج مروس 2 هیوا عمران ل مورس 75 و 20 اتی
آن جان صرف جهل یاست ول دهیگردهودا سد تعالی
و شرک منظور بده نه فسق و جورا فراد .
7. تفاوت ه ن، یواژه درقرآن و عهد نی سهی مقا
به کاررف ته درقرآن یود دارد. اموش باهت هوج
صدقت یواژه ام بریپ یصدقت پرا یواژه
نادان را احاطه دارد ان یهودی یمشرکان عرب و گاه
را شامل هودی صرف غ نی هم فهم درعهد نی یول
ریاغی پاشد و ام بریاست برابراست که پ
شان یدرک تاب ه ام برین پی که ام بر، حالان یپ
یدن مبرایپ یمنکور است؛ اتهام ه زین
ام بری اسم هی امت ه و گاه ام بریپ ل، ی اسرائی
و صاحب روح را به آن زده اند. وانهی

منابع و مأخذ

می قرآن کر

1. بن الله عبد محمد الادی نوری، أبو وق تیدیه ابن
الله عبد د: المدقق الحدیث، مسلم، غریب
بغداد - العادنی مطبعة: الناشر، الجبوری
3: أجزاء عدد 1397 الأولى، الطبعة
2. عمر، بن إسماعیل الفداء أبو کثیر، ابن
محمد بن سامی: المدقق المعظم، القرآن تفسیر
وال توزیع، لاندس طریه دار: الناشر سلامة،
8: الأجزاء عدد، 1999 - 1420 ال ثانیة: الطبعة
3. العرب، لسان، مکرم بن محمد، منظور ابن
- ال ثلاث: الطبعة بیروت، - صادر دار: الناشر
15: الأجزاء عدد ه، 1414
4. جامع، جریر بن محمد الطبری، جعفر أبو
محمد أحمد: المدقق القرآن، تأویل فی ال بیان

- الأولى،: الطبعة الرسالة، مؤسسة: شاکر، الناشر
24: الأجزاء عدد، 2000 - ه 1420
5. فی الزاهر محمد، منصور أبو الهروي، الأزهری
عبد مسعد: المدقق الشافعی، أفاظ غریب
بدون الاطلاع، دار: الناشر السعدنی، الحمید
1: الأجزاء عدد، ی تار
6. المدقق اللغة، تهذیب مرعب، عوض دمحم، مرعب
بیروت، - العربی ال تراث إدیاء دار: الناشر
8: الأجزاء عدد، 2001 الأولى، الطبعة
7. المسند الجامع، إسماعیل بن محمد البخاری،
صلی الله رسول أمور من صرامخت الصدیح
صدیح = وأیامه وسننه وسلم علیه الله
مصطفی. دوتة علیق شرح: ال کتاب مع البخاری،
کلیة فی وعلومه الحدیث أس تاذ ال بغا دیب
بن زهیر محمد: المدقق دمشق، جامعه - الشریعة
مصورة) ال نجات طوق دار: الناشر ناصر، ناصر
محمد ترقیم ترقیم بإضافة ال سلطانية عن
عدد ه، 1422 الأولى، الطبعة، (ال باقی عبد ف واد
9: الأجزاء
8. یف ل ال تنز مسعود، معالم بن نی سح، ال بغو
اء ال تراث بیروت، دار الاحی ال قرآن، بی تفس
ق 1420، ال عرب
9. عن وال بیان ال کشف محمد، بن أحمد ال ثعلبی،
بن محمد أبو الإمام: تحقیق القرآن، تفسیر
نظیر أس تاذال: توتقیق مراجعة عاشور،
العربی، ال تراث إدیاء دار: الناشر السعدنی،
- ه 1422 الأولى، الطبعة لبنان، - بیروت
10: الأجزاء عدد، 2002
10. عمر ال دین سراج د فص أبو، ال دمشقی الحدیث
المدقق ال کتاب، علوم فی ال باب علی، بن
محمد علی وال شیخ ال موجود عبد أحمد عادل ال شیخ
/ بیروت - ال علمیه ال کتاب دار: الناشر معوض،
عدد، 1998 - ه 1419 الأولى، الطبعة لبنان،
20: الأجزاء
11. ل باب، محمد بن علی ال دین علاء الخازن،
تصدیح: المدقق ال تنزیل، معانی فی ال تأویل
- ال علمیه ال کتاب دار: الناشر شاهین، علی محمد
ه. 1415 - الأولى، الطبعة بیروت،
12. الم فردات محمد، بن الحدسین الأ صد فهانی، راغب
عدنان صد فوان: المدقق القرآن، غریب فی
دمشق - ال شامیه ال دار ال قلم، دار: الناشر ال داودی،
ه. 1412 - الأولى، الطبعة بیروت،
13. چاپخانه تهران، ن، یعهد بشارات محمد، ی صادق
ش 1336، یمصطفو
14. ال لغة معجم مختار، أحمد عمر، الحمید عبد
الکتاب، عالم: الناشر، المعاصر العربیه
4: الأجزاء عدد، 2008 - ه 1429 الأولى، الطبعة
15. ل لعهدی الاموسوع بروج، ال قاموس ریف. دن یف رل
مکتبه وال ترجمه، بی ال تعر لجنة دهی ال جد
2007 قاهوه، دار ال کلمه،
16. یمرتض ترجمه بزادبا، لیانج و سف، ی، یلاو
تایب بران، یکیپ خانه کرم، م، یفه
17. ناصر، تفسیر گران، ی و شیرازی مکارم

- ایران، تهرآن الإسلامیة، الکتب دار: برشان، نمونه
10: چاپ نوبت. 28: جلدت عدد. ش. ه. 1371
18. الصدیح الحجاج، الماسندین النذیسابوری، مسلم
الله رسول إلی العدل عن العدل ب نقل الامخ تصر
عبد فؤاد محمد: المصدق و سلم، علیه الله صلی
- العربی إدیاء التراث دار: اشرفان الباقی،
5: الأجزاء عدد ب بیروت،
19. مرتن، یهنر-گ لن امیلی و خان، فاضل، یهدان
د، یجد و عهد قیعت عهد (مقدس ک تاب ترجمه
م. 1904 ر، یاسطاران، ی